

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1390/02/25



قبل از این که مشغول بحث بشویم یکی از عزیزان از فرق بین قاعده ید و قاعده علی الیدماخذت حتی تؤدی پرسید ما سه تا اصطلاح دارد 1. ید مسلم که مضافاً بر سیره متشرعه و سیره فقها و نصوص اماریت ید مسلم مورد اجماع هم هست این یک مطلب اماره است مطلب دیگر قاعده ید بود که ید مسلم درباره بضائع و کالاهایی که درست می کنند یا می فروشند یا طبخی و پخت و پز می کنند اماره طهارت و تذکیه و حلیت است و اما قاعده ید به عنوان اماره که گفتیم قواعد فقهیه که قاعده فقهی شود به جهت این است که ادله معتبری در عقبه کار دارند پشتوانه اش ادله معتبری است و الا قاعده اصل برائت یک قاعده بسیار با شکل و شمایل کاملی است چرا قاعده فقهی نیست ادله درجه یک پشت سرش نیست رتبه اش در رتبه اول قرار ندارد لذا قاعده فقهی نیست و الا شکل قاعده دارد قانون کلی است به مصادیق تطبیق می شود نیاز به مجتهد هم ندارد این مطلب کلی که گفتم که قواعد فقه به طور کل اماره است اما بعضی از قواعد فقه اماره هم نیست مثلاً قاعده صحت را بعضی ها می گویند اماره نیست اصل است اما قاعده که بشود اعتبار عقلایی قطعی ندارد هر اعتبار که از سوی شرع بیاید عقلاء با آن همراه باشد یا نباشد می شود اماره و اعتبار اگر محضاً عقلایی بود اماره نیست اصل است منتها اصل معتبر عقلایی که در ردیف قواعد قرار می گیرد این را گفتیم بعد نکته ای که حاج اقا پرسیدند که بین قاعده ید که معروف اماره است معنای قاعده ید را فهمیدیم ید اماره ملکیت است لو لم یکن ذلک لما کان للمسلمین سوق بعد فرق بین قاعده ید و قاعده علی الیدماخذت حتی تؤدی؟ قاعده علی الید از قواعد مربوط به ضمانات است علی الید قاعده ای است که موجب ضمان می شود جایش هم در مواردی است که انسان به مال مردم به ملک مردم تسلط پیدا کند و دست بگذارد و بدون مجوز تصرف در مال غیر کند جای قاعده علی الید اماده است و فائده قاعده علی الید اثرش هم همان ضمانت است کسی که بر مال مردم دست بگذارد یا تصرف بکند بر اساس قاعده علی الید ضامن است حدیث معروف نبوی را شیخ در مکاسب می گوید قاعده هم که می گوید **علی**

الید ما اخذت حتی تودی این مطالبی بود که سؤال شده بود اما عنوان بحث دیروزماین بود که خصوصیات قاعده سوق از منظر روایات: قاعده سوق یک قاعده بسیار مهم و دارای اثر زیادی در زندگی اجتماعی انسان دارد و نقش مسامحه و عفو و مساهله در زندگی یعنی آسان گرفتن در زندگی اجتماعی مومنین است به طور مشهود و ملموس شما اگر هشتاد درصد شک کردید به نجاست کالایی ولی در دست مسلمان و سوق مسلمان بود می توانید حکم طهارت را جاری کنید بر اساس قاعده سوق این قاعده به عنوان یک قاعده مستقل در کتابهای قواعد فقهی بحث شده و احیاناً تدریس هم می شود کتاب قواعد فقهی که در دست شما قرار گرفته است این قاعده سوق را هم دارد این بحث مفصل به عنوان یک قاعده فقهی بحث شده است هر چند در قواعد فقه یک خصوصیت است مفصل بحث نشده طولانی ولی نکات کلیدی و جوهری جا نموده جوهر بحث به لطف خدا انجا تنظیم شد در بحث قواعد مفصل بحث می کنند فقها و اعظم اما در اینجا به مناسبت مورد استعمال که مورد ما مسئله شش می فرماید ما یوخذ من ید المسلم من اللحم او الشحم محکوم بالطهاره این جای قاعده سوق است به این مناسبت فقها بحث کرده اند سعی بر آن داریم که به همان اندازه ای که فقها بحث کرده اند اکتفا بشود و خصوصیات قاعده سوق را از طریق تحلیل عقلایی و از طریق نصوص خصوصیات اصلی را بیان کنیم آن نکات کلیدی که نقش اصلی در ساختار قاعده سوق دارد از نصوص برداشت کنیم و در محضر شما ارائه کنیم به طور کل خصوصیات و ویژه گی های که درباره قاعده سوق از روایات استفاده می شود در سه محور خلاصه میکنیم 1. تعریف سوق 2. تاثیر گذاری و نقش افرینی قاعده سوق 3. ویژه گی های قاعده سوق

معنای سوق در عرف و شرع

اول که عبارت بود از تعریف قاعده سوق می بینیم کلمه سوق لغه و عرفاً معنایش معلوم است محل عرضه متاع ها و کالا برای خرید و فروش که آماده برای مراجعین از اقشار مختلف و کالایی برای نیازمندیهای مختلف عرضه می شود این معنای سوق در لغت و عرف تا اینجا ابهامی نیست هر کسی بگوید بازار می داند معنای بازار چیست جای عرضه کالا یک منطقه پر رفت و آمد برای خرید و فروش این معنای لغوی و عرفی بازار اما معنای قاعده سوق در اصطلاح روایات غیر از معنای لغوی و عرفی است شرع می تواند برای خودش معنا اعلام و تعیین بکند در شرع از لحاظ شرعی سوق اعم از این سوقی است که در عرف معلوم و مشخص است منظور از سوق در اصطلاح شرع عبارت است از قلمرو حاکمیت مسلمانها منطقه ای که در تصرف و حوزه زندگی مسلمانها باشد همه این منطقه حکم سوق را دارد و اما خود سوق به معنای محل عرضه کالا و مکان پر رفت و آمد این خصوصیت قطعاً موضوع برای حکم نیست که کثرت جمعیت و کثرت خرید و فروش باعث این حکم و آثار دیگر بشود هرگز لذا اگر بگوییم خود سوق به معنای عرفیش موضوعیت دارد اگر یک مغازه در یک گوشه شهر توسط یک نفر مسلمان اداره شود باید حکم سوق انجا جاری نشود معنای سوق در اصطلاح شرع اعم از اصطلاح عرف مشهود و مشخص است شامل این سوق متعارف هم می شود و قلمرو بیشتر از آن را هم شامل می شود گفتیم منظور از سوق عبارت است از قلمرو حاکمیت مسلمانها در همین راستا گفتیم با یک تحلیل نسبتاً عقلایی می بینیم که خود رفت و آمد زیاد و خرید و فروش زیاد موضوعیت ندارد در صدور حکم از سوی شرع و الا یک مغازه

اگر در یک گوشه شهر توسط یک مسلمان اداره بشود بگوییم سوق نیست و این با نگرش عقلایی قطعاً همچنین حکمی به جا نخواهد داشت این از تحلیل عقلایی هم در می آید بنابراین منظور از سوق قلمرو حاکمیت مسلمانهاست

نص موجود در این زمینه از اسحاق بن عمار

و مدرک اصلی ما برای اثبات این مطلب نصی است که در این رابطه آمده است کتاب وسائل جلد 2 باب 50 حدیث 5 صحیح اسحاق بن عمار از امام موسی بن جعفر عن العبد الصالح علیه السلام باسناده اسناد شیخ صدوق باسناده عن سعد بن عبدالله عن ایوب بن نوح توثیق خاص دارند عن عبدالله بن مغیره که از موثقین بالخصوص است عن اسحاق بن عمار از اصحاب امام صادق و اجلا و ثقات عن العبد الصالح امام موسی بن جعفر انه قال لا باس بالصلاه في الفراء اليماني فراء مفرد فراء است فراء جمع کلمه جامد است سهم و سهام لباس ها و پوشش ها که از پوست درست می کردند پوست روباه پوست خرگوش پوستهایی که در قدیم رسم بود و فراءیمانی که از منطقه یمن باشد و فیما صنع في ارض الاسلام که در سرزمین مسلمانها ساخته می شود قلت نعم فان کان فیها غیر اهل الاسلام اگر در ان کشور ها غیر مسلمان هم هست پس یک نکته را فهمیدیم که ذهن متشرع زمان امام صادق اگر قلمرو خالص مسلمانها باشند شک در طهارت ید مسلمان نیست سوال از این شده است که غیر مسلمان انجا هست شک می کنیم می فرماید قال اذا کان الغالب علیها المسلمین فلا باس اگر در ان ارض اسلام غلبه با مسلمانها بود لا باس اشکالی ندارد

مراد از بازار ارض اسلام است نه صرف محل خرید و فروش

این روایت و این حدیث برای ما یک مطلب را بیان کرد و یک شبهه را جواب داد مطلبی که بیان کرد دیدید اهل ارض اسلام بود سوق نبود سرزمین مسلمانها صنعت ممکن است صنعت داخل بازار که نیست بازار به معنای خاص در این قاعده مطرح نیست چون نصی که می بینیم اهل ارض اسلام را مورد توجه قرار می دهد این یک نکته که سوق را معرفی می کند که سرزمین حاکمیت مسلمانها این منظور از سوق است

اغلیت عددی مسلمانها در یک بلد

و بعد اهل سوق که باید بدانیم مسلمانها باشند بتمامها که شک در ان نیست اگر اهل سوق مسلمان و غیر مسلمان باشد در یک کشور غیر مسلمان هم زندگی می کند در کمتر کشور اسلامی بر بخورید که غیر مسلمانی نداشته باشد طبق همین قاعده اگر دیدید غلبه با مسلمانها بود قاعده سوق جاری می شود اگر شما در بحث علمی خواستید مثال بزنید که کجا می شود که پیدا کنید که نص خاص بر خلاف حکم عقلا آمده است اینجا موردش هست عقلا برای اغلب اعتباری باز نمی کنند اگر شما بشنوید که اغلب یا اغلیت حاکم است استحسان است حکم قطعی عقلایی بر حاکمیت اغلب در احکام و اثار نیست با این وصف اینجا فقط به عنوان اینکه قاعده امتنانیه است مسامحه شریعت سمحه سهله است به عنوان امتنان شرع آمده اغلب را ملاک و معیار قرار داده هر کجا مسلمانها غلبه داشت انجا سوق مسلمان یا محل حاکمیت مسلمانهاست کالاهایی که شک بکنید در طهارت و نجاستش در تذکیه و عدم تذکیه اش در حلیت و حرمتش محکوم به طهارت خواهد بود این نص ما برای نکته اول یعنی معرفی سوق یا بیان معنای سوق از لحاظ شرع کافی است اما نکته دوم

ايا لازم است كه حاكم مسلمان باشد

سوال و جواب از فروعات بعدا خواهد آمد كه اگر يك حاكم مسلمان نيست خوب مردم مسلمان هستند حاكم مسلمان نيست طبيعيا حكم سوق نسبت به همان مردم كه زندگي مي كنند جاري مي شود از نظر شرع براي حاكم حسابي باز نمي شود سياست امروز است كه حاكمش مسلمان هست يا كافر مثلا ما الان حاكم سعودي و آل سعود مقيد به احكام الله كه نيستند آنها حكام جائز اگر دقيقا مطالعه بشود مسلمان نيستند به معنای فقهي وليكن حتي شايد اگر بپرسيد بعضي ها ندانند مثل صدام كه آمد در حرم اميرالمومنين زمان جنگ نماز خواندن بلد نبود يك ركعت خواند بدون ركوع بلد نبوده بعضي از حكام سعودي نماز شايد اصلا بلد نيستند در اين دنيا نيستند همه را با عيش و نوش كشور مردم مسلمان زندگي مي كنند حكم اسلام سوق مرتبط است با مردم حاكميت مردم يعني غلبه در تصرفات حاكميت در اموري كه قابل قلب و انقلاب هستند در زندگي صنعت کالا خريد فروش قصابي و غيره اما مطلب دوم كه عبارت است از تأثير گذاري و نقش قاعده سوق

سوال و جواب حاكم از نظر شرع كان لم يكن است از نظر شرع مردم حاكميت سياسي اصلا مدار شرع نيست مدار اعتبار مردمی است كه در منطقه غلبه دارند تصرفات كه در اموال و املاك و خريد و فروش در دست آنها

سوال و جواب دخالت هم كه باشد دخالت مستقيم كه ندارد كشتارگاه ها دستور و تاسيس دست حاكم است خودش كه نمي آيد ذبح بكند كه اسم خدا را بلد نيست تصرفات دست مردم است اشراف كه كنترل سياسي است ان اصلا دخل به تصرفات مسلمان ها ندارد لا صله بينهما

تأثير گذاري و نقش قاعده سوق

اما درباره مطلب تأثير قاعده سوق اثرش همان حكم به طهارت و تذكیه و حليت است در اين رابطه اصل قاعده سوق مطرح است

وقتي سابقه شي معلوم است محل اجراي قاعده سوق نيست

به شرط اينكه سابقه ید كفار در كار نباشد اگر شما مي رويد بازار مي بينيد چرمي را آورد از چين الان دست مسلمان است بازار مسلمان است ولي سابقه اش را مي بينيد از چين آمده اينجا جايي براي قاعده سوق نيست اولاً علم است و ثانيا فرض كنيد شك كنيد استصحاب موضوعي است كه در موضوع قاعده اصل جاري مي شود جايي براي جريان قاعده وجود نخواهد داشت اما تأثير گذارش از لحاظ نصوص فرموده اند ائمه عليه السلام كه قاعده سوق اثرش تذكیه و طهارت است تا وقتي كه علم به خلاف پيدا كنيد يعني اگر احتمال بالايي بدهيد اعتنا نكنيد نکته اصلي در تأثير گذاري اين است 1. علمي داشته باشد به سابقه نجاست استصحاب موضوعي 2. شك در نجاست كرديد ولو احتمال بسيار بالا اعتنا نكنيد تا علم حاصل بكنيد در اين رابطه صحيحه حلي منيع همان منبع كتاب وسائل جلد 2 باب 50 از ابواب نجاست حديث 2 مي فرمايد سئلت اباعبدالله [عن الخفاف التي تباع في السوق](#) كلمه سوق را آورده سوال كردند امام صادق از خف ها خفاف جمع خف يعني كفش و چكمه كه خريد و فروش مي شود در سوق مسلمان [فقال إشترو صل فيها حتي تعلم انه ميتة بعينه](#) بنابراین دلالت بر تذكیه و طهارت كه دارد يك نقش ديگر هم دارد مي گويد تا وقتي كه علم حاصل نكني اعتنا نكني مثلا. چرمي است كه يك مارک ايران مي زند مارک خارجي هم

دارد احتمال ده بيست مي دهيد كه ايراني باشد هشتاد در صد احتمال مي دهيد كه خارجي باشد اعتنا نكنيد تا علم به نجاست پيدا كنيد

سوال و جواب ان خفي است كه مي شود نماز خواند فقط خفي است براي ان شاءالله كه بحرين رفتيد از شيعيان دفاع كرديد در زمان جنگ ان خفي كه با خفين نماز خوانده مي شود در حال جنگ است انجا مي توانيد با ان خف نماز بخوانيد و از پايتان در نياوريد خفي كه مي شود نماز با ان بخوانيد ان است محور سوم ان شاءالله براي فردا